

نقش اسطوره‌های ایرانی در کارنامه اردشیر بابکان^۱

زهرا حسینی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

چکیده

اسطوره بیان نمادین ارتباط متقابلی است که توسط انسان میان پدیده‌های گوناگون و نیز خود انسان برقرار می‌شود. کارنامه اردشیر بابکان کهن‌ترین داستان تاریخی، عاشقانه و اسطوره‌ای از دوره ساسانیان، با توجه به باورها و اسطوره‌های رایج بین مردم ساخته شده است. صحت تاریخی این داستان مطرح نیست. اسطوره‌های آن، منشورهای هستند که طرح اجتماعی و رفتار اخلاقی و دینی را به نمایش درمی‌آورند؛ به طوری که معتقدان بر طبق آن زندگی می‌کنند. اردشیر استقرار یک آیین رسمی و اتحاد بین دین و دولت را در وجود شخص فرمانروا لازم می‌بیند و در راه رسیدن به حکومت تمام مخالفان خود را قلع و قمع می‌کند. اتحاد بین دین و دولت در سطح کشور تا آن زمان تجربه نشده بود؛ بنابراین، حکومت همراهی مردم را نیاز داشت. در این راه ایزدان ذهنی به تجسم درمی‌آیند و به قهرمان یا منجی یاری می‌رسانند. پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از: ۱. ایزدان تجسم یافته اساطیری و یاریگر اردشیر کدام‌اند؟ ۲. در کارنامه، اردشیر برای محبوبیت و شکوه و نشان دادن قدرت خود چه کرد؟ هدف از این مقاله، بررسی فرهنگ اسطوره‌ای و آیینی و مردم‌شناسی این داستان است. در این پژوهش، اسطوره‌های بخش آغازین داستان، یعنی اسطوره‌های مرتبط با اردشیر، بنیان‌گذار سلسله ساسانیان به روش تحلیلی و توصیفی بررسی شده است. بررسی‌ها نشان داد که ایزد ثروت اشی/ارت، ایزد فره، ایزد بهرام (پیروزی)، ایزد آتش، ایزد سروش از ایزدان یاریگر اردشیر در این داستان بودند. اردشیر برای محبوبیت و شکوه و قدرت، بزرگ‌ترین متضاد و دیوی که او را به ستوه آورد، یعنی کرم خدای را به گونه آیینی کشت و اژدهاکشی فریدون را نزد دین‌داران بازسازی کرد و در جای جای ایران، به شکرانه پیروزی آتشکده‌های گران بهرام را برپا کرد. **واژه‌های کلیدی:** کارنامه اردشیر بابکان، اسطوره و نماد، ایزد اشی/ارت، ایزد آتش، ایزد سروش، کرم خدای.

1-DOI: 10.22051/JJH.2022.38006.1711

۲-دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

hosseini_z90@yahoo.com

یکی از عادات‌های فرهنگ هندواروپایی^۱ این بود که وجود ناپیدا را که تصور جلوه‌هایش ممکن باشد، عینی و واقعی بپندارند؛ مثلاً عدالت و شهامت را نوعی نیرو و توانایی می‌پندارند. اینکه این نیرو و توانایی، چگونه و چرا جنبه الهیت پیدا کرد و دارای مشخصات خلقی و جسمی شد و از انبوه اساطیر انباشته شد و دارای مراسم ویژه پرستش شد، در لابه‌لای ابهام روزگار پیش از تاریخ مکتوب پنهان است (بویس، ۱۳۷۶: ۴۵). ایران سرزمین تضادهای بزرگ است؛ سرزمین بیابان‌ها و جنگل‌ها، سرزمین کوه‌های پر برف و دره‌های سرسبز؛ جغرافیا بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد و جای شگفتی نیست که در ایران شماری از فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد که هر کدام به نوبه خود اسطوره‌های گوناگونی را آفریده‌اند؛ دین یا اساطیر هیچ ملتی را نمی‌توان جدا از بافت تاریخی آن دریافت (Hinnells, 1973: 11, 12).

اسطوره بیان نمادین ارتباط متقابل است که توسط انسان میان پدیده‌های گوناگون و نیز خود انسان برقرار می‌شود (بهار، ۱۳۷۸: ۳۶۵). اسطوره نمونه‌ای منطقی فراهم می‌آورد تا ذهن انسان بدان وسیله بتواند از تناقض‌های ناخوشایند حذر کند؛ مثلاً می‌بینیم چه تناقضی میان لذت بردن از زندگی و رنج بردن از مرگ در انسان وجود دارد. وظیفه اسطوره میانجی شدن در امور مغایر با یکدیگر است (همان: ۳۶۷-۳۶۶). در مقابل این پرسش که شناخت اساطیر، این مجموعه عقاید عامیانه و خرافی، چه سودی دارد، بهار چنین پاسخ می‌دهد: انسان راه درازی را که میان توحش و تمدن وجود دارد، یک شبه طی نکرده است و رسیدن به دین و ایمان و ستایش خدای یکتا به ناگهان پدید نیامده است... چگونه انسانی که می‌انگاشت هر درخت و هر چشمه دارای روحی مقدس است و هر پدیده طبیعت نیرویی قاهر و خدایی نیرومند دارد... سرانجام، از بی همه تجارب هزاران ساله خود، به مفهوم خدایی یکتا دست یافت (همان: ۱۷-۱۶). در نظر ایرانیان باستان امور ایزدی واقعیت‌هایی نیستند که با تجربه انسانی فاصله بسیاری داشته باشند؛ بلکه عواملی در زندگانی روزانه‌اند؛ زندگانی روزانه آدمی و زندگی مرتبط با مناسک او مستلزم تماس مستقیم و بی‌واسطه با موجودات ایزدی است (هینلز، ۱۳۷۷: ۶۴). داستان کارنامه اردشیر بابکان بر پایه اسطوره‌ها و آیین‌های مذهبی آشنا برای مردم ساخته شد. داستان ضمن اینکه خشم‌های قهرمان - پادشاه را بر

دشمنان می‌گفت و رشادت‌های او را تبلیغ می‌کرد، آیین‌ها و آموزه‌های دینی معتقدان را یادآوری می‌کرد؛ بدین ترتیب، مردم پادشاه را از خود می‌دانستند و احساس یگانگی با او پیدا می‌کردند. این داستان ضمن سرگرمی اتفاقات را با یاری ایزدان به انجام می‌رساند. اردشیر بابکان در جوانی در شهر کوچک داراب‌گرد، عنوان آرگبد داشت. او استقرار یک آیین رسمی و اتحاد بین دین و دولت را در وجود شخص فرمانروا لازم می‌دید. دشواری‌هایی که در تمام طول مدت فرمانروایی ساسانیان، پادشاهان این سلسله با موبدان و مقامات آتشگاه پیدا کردند و گاه به شورش و توطئه و خلع و قتل هم کشید، اشتباه محاسبه اردشیر را در ارزیابی حاصل این اتحاد نشان داد (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۳۴). اردشیر در راه رسیدن به حکومت تمام مخالفان خود را قلع و قمع می‌کند و سرهای کشتگان را به آتشکده ناهید می‌فرستد و بدین ترتیب، ایزدآب را از خون کشتگان سیراب می‌کند.^۲ اردشیر پس از پیروزی بر اردوان (۲۲۴ م)، «در همان معرکه جنگ پیاده شد و سر پادشاه مقتول را لگدکوب کرد و این رفتار کین جویانه او، ظاهراً جواب دشنام سختی بود که اردوان به نامه پدرش داده بود و او را «کرد» و «پرورده شبانان» خوانده بود (همان: ۱۸۵). تصویر جنگ نهایی اردشیر در نقش رستم بر صخره‌ها،^۳ او را در حالی نشان می‌دهد که سوار بر اسب، حلقه فرمانروایی را از دست او رمزد می‌گیرد؛ بدین ترتیب، او سلطنت خویش را عطیه ایزدی می‌داند و نه میراث نیاکان؛ و تصویر پادشاه زیر پای اسب خود را پایان سلطنت اشکانی و مشیت ربانی می‌داند.^۴ هدف از پژوهش حاضر که به روش توصیفی تحلیلی است، بررسی فرهنگ اسطوره‌ای و آیینی و مردم‌شناسی کارنامه اردشیر بابکان است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی انجام شد. داده‌ها بر منابع کتابخانه‌ای استوار است. مبنای پژوهش، اصل کارنامه اردشیر بابکان بوده است و پژوهش‌هایی که درباره کارنامه انجام شده بود، دیده شد و از تکرار مطالب گفته شده پرهیز شد تا فرهنگ اسطوره‌ای و آیینی مطلوب جامعه ایران در دوره ساسانی از زوایای نمادین داستان آشکار شود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با کارنامه اردشیر بابکان و برخی از

نمادهای بیان شده در آن، عبارت‌اند از: آموزگار (۱۳۸۶)، در کتاب زبان، فرهنگ و اسطوره، درباره‌ی واژه‌ی فزّه از دیدگاه زبان‌شناسی، مفاهیم و بارمعنایی این واژه و انواع فزّه به تفصیل نوشته است.^۵ در مقاله‌ی «بررسی جنبه‌های ادبی کارنامه‌ی اردشیر بابکان در مقایسه با روایت نویافته‌ی یونانی آن» نوشته‌ی امینی (۱۳۸۹)، به جنبه‌های ادبی کارنامه‌ی اردشیر پرداخته شده است. در مقاله‌ی «نقش قوچ در آیین‌های وابسته به ایزدبانوی بزرگ در لرستان» نوشته‌ی مختاریان و شکر (۱۳۹۰)، اشاره‌ای به نماد قوچ در فرهنگ‌های گوناگون شده است و آیین‌های مرتبط با قوچ در لرستان بررسی شده است. نیولی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ی «فر/ فزّه» به ریشه‌شناسی، بررسی معنایی، تعاریف و کاربرد خورنه در زبان‌های ایرانی پرداخته است و به تمثال‌نگاری فزّه در منابع موجود اشاره کرده است. روشنی نژاد (۱۳۹۱)، در مقاله‌ی «تثبیت جایگاه ایزد بهرام، اسطوره‌ی جنگ پیش زردشتی ایرانیان باستان در معارف زردشتی»، به تکامل تدریجی ایزد بهرام و بازتاب بهرام در هنر ایرانی به تفصیل می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که چون شاهان ساسانی در حال جنگ با دولت‌های دیگر بودند، برای دستیابی به پیروزی، همواره، این ایزد راستایم می‌کردند. در مقاله‌ی «تفسیر شمایل نگارانه‌ی صحنه‌های شکار در ظروف فلزی ساسانی» نوشته‌ی اخوان اقدام (۱۳۹۳)، تعدادی ظرف با نقش صحنه‌ی شکار بررسی شده است. در بشقابی^۶ که اکنون در موزه‌ی آرمیتاژ نگهداری می‌شود، پادشاه (بهرام اول)، در صحنه‌ای کاملاً نمایشی، با کلاهی مزین به شاخ‌های قوچ سوار بر اسب است. ایرانی ارتباطی و خزایی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ی «نمادهای جانوری فزّه در هنر ساسانی»، فزّه را عامل تحکیم بخش قدرت شاهی می‌دانند که به سه صورت سیمرغ، عقاب و قوچ متجلی شده است. در مقاله‌ی «اردشیر بابکان و خداپانوانا هیتا» نوشته‌ی جلیلیان (۱۳۹۷)، به پادشاهی رسیدن اردشیر بابکان و یکپارچگی ایران پرداخته می‌شود و به چرایی تقدیم سرهای بریده‌ی شاهان محلی به آتشکده‌ی آن‌ها پاسخ داده می‌شود. در مقاله‌ی «بررسی اسطوره و نماد در فرهنگ ایران باستان با محوریت قوچ‌های سنگی چهارمحال و بختیاری» نوشته‌ی قربانی قهرخی و دیگران (۱۳۹۷)، ضمن بررسی قوچ‌های سنگی چهارمحال و بختیاری و تندیس‌های قوچ روی برخی قبور، به قوچ به‌عنوان مظهر فزّه ایزدی اشاره شده و پیوند قوچ‌های سنگی با اسطوره و نماد قوچ بیان شده است. نوری و مهرپویا (۱۳۹۷)، در مقاله‌ی «بررسی

نقش قوچ در قالی‌های ترکمن از منظر تاریخی و آیینی»، به اهمیت نقش قوچ به‌عنوان یکی از نمادهای باارزش فرهنگی و تاریخی در بین هنرمندان ترکمن و در نقوش قالی ترکمن پرداخته‌اند و ریشه‌های مفهومی نقش قوچ را در قالی ترکمن تحلیل کرده‌اند و قوچ را حیوان مقدس و مورد احترام در بین طوایف اولیه‌ی ترکمن‌ها دانسته‌اند. ذبیح‌نیا عمران (۱۳۹۸)، در مقاله‌ی «نقد اخلاقی متن تاریخی کارنامه‌ی اردشیر بابکان» جنبه‌های اخلاقی کارنامه‌ی اردشیر را بررسی کرده است. کارنامه‌ی اردشیر بابکان، کهن‌ترین داستان تاریخی، عاشقانه و اسطوره‌ای از دوره‌ی ساسانیان است. از نظر ادبی و فرهنگی این کتاب اهمیت ویژه‌ای در ادبیات و زبان فارسی دارد. پژوهش‌های نامبرده، به‌طور موردی به برخی نمادها و ویژگی‌های ادبی این داستان پرداخته‌اند. در این مقاله بخش اسطوره‌ای داستان اردشیر بررسی شده است و بررسی یاریگری اسطوره‌ی ایزد ارت، ایزد سروش و ایزد آتش برای نخستین بار در این گفتار، مطرح شده است.

تاریخ اسطوره‌ای

به مفهومی، کل اسطوره بخشی از تاریخ است؛ زیرا اسطوره دیدگاه‌های انسان را درباره‌ی خود و جهانش و تحول آن دربردارد (هینلز، ۱۳۷۷: ۱۶۳). پیوستن سلسله‌ای به سلسله‌ی دیگر در تاریخ ایران نظیر دارد؛ اشکانیان به دارا منسوب شده‌اند و ساسانیان نیز مصنوعی به هخامنشیان و کیانیان پیوسته‌اند. سامانیان نیز در قرن دوم هجری سلسله‌ی نسب خود را به ساسانیان پیوستند (بویس، ۱۳۷۵: ۲۸۷-۲۸۶). در سنگ‌نوشته‌ی بیستون داریوش به پایبندی به دین و موازین اخلاقی متظاهر است و می‌گوید اهورامزدا مرا پشتیبانی می‌کند که من دروغ‌زن و زورگو نیستم و شورش‌های ضد خود را برخاسته از دروغ می‌خواند (همان: ۱۲۷). داریوش خود را نماینده‌ی اهورامزدا در زمین توصیف می‌کند و سلطنت خود را مبتنی بر مشیت الهی می‌داند.^۷ تاریخ‌روایی و اسطوره‌ای سلسله‌ی ساسانیان، تأسیس این حکومت را وعده‌ی الهی برای درخشش دین توصیف می‌کند؛ بنابراین، برای بنیان‌گذاری این حکومت اردشیر باید از سوی ایزدان حمایت شود تا داستان سربازان و راویان بتوانند کارهای او را قهرمانانه و اسطوره‌ای روایت کنند. در کتاب زند بهمن یسن^۸ آمده است: زردشت در خواب، درختی می‌بیند که هفت شاخه دارد. اهورامزدا خواب او را تعبیر می‌کند و می‌گوید: آن هفت شاخه که دیدی، آن هفت

زمان است که رسد (راشد محصل، ۱۳۷۰: ۳). از شاخه‌های زرین، سیمین، رویین، برنجین، ارزین، یولادین و آهنین که زردشت در خواب دیده بود، «شاخه رویین دوره پادشاهی اردشیر آراستار و ویراستار (= آراینده و سامان بخشنده) جهان است» (همان: ۴). در کتاب بُندَه‌ش (= آفرینش آغازین)^۱ آمده است: در همان هزاره^۲ اردشیر بابکان^۳ به پیدایی آمد، آن کرده- خدایان^۴ را کشت، شاهی را از نو آراست، دین مزدیسنان را رواج بخشید (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۰)؛ بنابراین، اسطوره و تاریخ در دین زردشتی کاملاً با هم درمی آمیزند. ایرانیان همه تاریخ خود، گذشته، حال و آینده را در پرتو اسطوره‌های خود درک می‌کنند (هینلز، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

با دواسب تندرو به سوی پارس می‌گریزند. وقتی اردوان و سپاهش به دنبال اردشیر می‌آیند، مردم به او می‌گویند که دو سوار همچون باد تندرو گذشتند و قوچی به دنبال آنها می‌دوید. در جایی دیگر، مردم همان را می‌گویند و اینکه قوچ، پهلوی اردشیر می‌رفت. وقتی اردوان درباره قوچ می‌پرسد، دستور (راهنمای دینی) می‌گوید که آن فرّه خدایی و کیانی است تا پیش از آنکه آن فرّه به او برسد، باید اردشیر را بگیریم. در ادامه راه، مردم می‌گویند دو سوار را دیده‌اند که قوچی بسیار بزرگ با یکی از سواران براسب نشسته بود. دستور می‌گوید، فرّه کیان به اردشیر رسیده است، دیگر نمی‌توانیم او را بگیریم (فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۴۱-۵).

بخشی از داستان به روایت کارنامه اردشیر بابکان

بابک مرزبان و شهردار پارس بود و ساسان شبان بابک و از نژاد دارای دارایان. بابک شبی در خواب می‌بیند، خورشیدی از سراساسان می‌تابد و همه جهان را روشن می‌کند و شب دیگر ساسان را سوار پیل سفید می‌بیند^{۱۳} که همه به او تعظیم می‌کنند و در شب سوم، سه آتش مقدس را درخشان در خانه ساسان می‌بیند که از آنجا روشنی به همه جهان می‌دهند. خواب‌گزاران چنین تعبیر می‌کنند که از فرزندان ساسان، یکی به پادشاهی می‌رسد.^{۱۴} پس بابک دختر خود را به همسری ساسان می‌دهد. اردشیر از این ازدواج زاده شده و به همه فرهنگ و آداب اشراف‌زادگی آراسته می‌شود، به طوری که آوازه هنرهای او به گوش اردوان پادشاه می‌رسد. اردشیر به دربار خوانده می‌شود و در آنجا بگومگویی با پسر اردوان پیدا می‌کند. پادشاه ناراحت می‌شود و او را به آخور ستوران می‌فرستد. دختر اردوان هنگام تنبورنوازی و آوازخوانی اردشیر به او دل می‌بازد. اردوان منجمان را می‌خواهد تا آینده کشور را پیش بینی کنند. آنها می‌گویند که حرکت ستاره‌ها نشان می‌دهد که پادشاهی نو پدید خواهد آمد. اگر امروز هر بنده‌ای از نزد صاحبش بگیرد، به پادشاهی و بزرگی می‌رسد و بر صاحب خویش پیروز می‌شود. دختر اردوان سخنان منجمان را می‌شنود و به اردشیر خبر می‌دهد. اردشیر به دختر می‌گوید، اگر گفته‌تو راست باشد و به من کمک کنی تا بگیریم، تو را سعادتمند و خوشبخت خواهم کرد. دختر اردوان از گنجینه پدر، شمشیر هندی و زین زرین، کمر میش سرو افسار زرین، جام زرین به گوهر و درهم و دینار آکنده و بسیار زره و زین افزار پیراسته و بسیار چیزهای دیگر به پیش اردشیر می‌آورد و

ایزد فرّه / خُرّه

حرم و تقدس شخص شاه را به ویژه در متن‌های آشوری، توسط پرتوهای تابان یا هاله‌ای درخشان و پرهیبت برگرد ایشان نشان می‌دادند که بنا بر معتقدات مذهبی، از آن خدایان و موجودات ایزدی بود. این پدیده را معمولاً مَلَمُو^{۱۵} به معنی درخشش پرهیبت می‌خواندند. برای نشان دادن اهمیت مَلَمُو در جامعه بین‌النهرینی می‌توان به نمونه‌های وام‌رفته آن در فرهنگ آسیای غربی در اعصار بعد، در ایران ساسانی، به صورت فرّه یا خُرّه اشاره کرد. وظیفه مَلَمُو ترساندن دشمنان شاه از دست زدن به اقداماتی برضد او بود (بهار، ۱۳۷۸: ۴۳۸-۴۳۷). بنا بر اسطوره‌های ایرانی انسان از سه عنصر تشکیل شده است: «فرّه، فرّوهر^{۱۶} و جوهرتن»^{۱۷}. فرّه / خُرّه همان موهبت ایزدی است که تجلی ظاهری آن نور است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۳۱). خُرّه، نوری است که از ذات خداوندی ساطع می‌شود و بدان مردم بر یکدیگر ریاست یابند و به معرفت آن هر یک بر عملی و صنعتی متمکن شود (حکمت الاشراف سهروردی) (فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۴۹)؛ بنابراین، موهبت ایزدی فرّه / خُرّه در ساختار وجودی همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است تا زمانی که انسان‌ها به وظیفه دینی و انسانی خود عمل می‌کنند، فرّه، در وجود آنها متجلی است. فرّه قهرمانان اسطوره‌ای قابلیت این را دارد که از حالت «مینوی» / نامحسوس و نامرئی به صورت «گیتی» / محسوس و آشکار دربیاید. «در منابع ایرانی، «خورنه» را گاهی در پیکر مرغ و زمانی به صورت جانور تصور می‌کنند. این ایزد را در پیکر آدمی تصور نمی‌کردند و اسم او نه مؤنث است و نه مذکر» (بویس، ۱۳۷۶: ۸۷-۸۶). در پشت ۱۹ بخشی از اوستا که در ستایش فرشته

زمین است، بیشتر ایزد «خورنه» / فرّه ستایش شده است. این ایزد، قهرمانان و شاهان را همراهی می‌کرد و هنگامی که کارهای بزرگ می‌کردند، آنها را یاری می‌داد و هنگامی که گمراه می‌شدند، آنها را ترک می‌کرد؛^{۱۸} مانند «جمشید که فرّه در پیکر مرغ (وارغن) او را ترک کرد»^{۱۹} (پورداد، ۱۳۷۷: ۲/۳۳۶-۳۳۷). در تصور ایرانیان، چگونه خدایان می‌توانند به صورت‌های گوناگون درآیند؟ زردشتیان بر این باورند که هر چیزی در جهان روحانی (مینو)، استعداد آن را دارد که صورت مادی (گیتی) داشته باشد و معتقدند جهان به همین ترتیب به وجود آمد. جهان روحانی صورت مادی به خود گرفت، اما در حالی که موجودات زمینی «صورت مادی به خود می‌گیرند که مناسب طبیعت آنها است»، موجودات آسمانی یا ایزدی نیز می‌توانند به اشکال گوناگون به «صورت مادی درآیند»؛ از این روست که «فرّه گاه در کالبد پرنده تیزپرواز / مرغ وارغنه، احتمالاً شاهین، ظاهر می‌شود»^{۲۰} (تفضلی، ۱۳۸۶: ۵۵) و بهرام، ایزد پیروزی، به ده شکل در می‌آید (هینلز، ۱۳۷۷: ۴۲-۴۱). بنا به گفته پیشوای دینی کارنامه، فرّه خدایی و کیانی به صورت قوچی در حرکت اردشیر برای بنیان‌گذاری دین بهی / زرتشتی، همراه اوست و اردشیر را در جهت هدفش یاری می‌کند. به گفته داستان سرا، مردمان همراهی قوچ را می‌بینند و توصیف می‌کنند (فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۴۱-۳۹).

ایزد پیروزی و نماد قوچ

ایزد پیروزی (بهرام)، وجودی است انتزاعی یا تجسمی است از یک اندیشه و تعبیری است از نیروی پیش‌تاز و غیر قابل مقاومت پیروزی. در سرودی که به او اختصاص دارد (یشت ۱۴)^{۲۱} آمده است که بهرام ده تجسم یا صورت دارد که هر کدام مبین نیروی پویای این ایزد است. نخستین تجسم او باد تند است. هفتمی هیئت پرنده تیزپروازی است که شاید کلاغ^{۲۲} باشد، هشتمی هیئت «بهرام» قوچ وحشی است (هینلز، ۱۳۷۷: ۴۱). به سوی او هشتمین بار بهرام اهورا آفریده در کالبد میش گشن دشتی زیبایی با شاخ‌های پیچ در پیچ درآمد، این چنین بهرام درآمد (پورداد، ۱۳۷۷: ۲/۱۲۴). قوچ، نماد نیروی توالد و تناسل است. او انسان و مردم دنیا را بیدار می‌کند، تجدید مدار زندگی در بهار است (فضالی، ۱۳۸۸: ۱۴۶). سمبل آرامش، باروری، تحمل، تواضع، خورشید، دانایی، رام‌کردن، صلح، محافظت، مولد حرارت، نیرومندی، وقار است (جابز، ۱۳۹۷: ۶۱). قوچ

یا حَمَل، نمادی از انگیزش خلاق و نیز نماد روح در لحظه تکوین است. برج حَمَل به معنای انگیزش آغازین است؛ انگیزشی که از طریق آن، قوه به فعل می‌گراید، با سپیده دم، با بهار و با آغاز هر چرخش، هر پویش و هر خلایقی ارتباط می‌یابد (سرلو، ۱۳۹۲: ۳۴۷). این حیوان نماد حلول و به تعبیری نماد دو نیروی متضاد باروری و ویرانگری است (همان: ۶۰۸). یکی از اشکالی که ایزد پیروزی یا بهرام از خود نشان می‌دهد، قوچ است. همراهی قوچ در فرار اردشیر برای استقرار دین بهی که پیشوایان دینی در داستان توصیف می‌کنند، فرّه خدایی و کیانی است، می‌تواند تجسم ایزد پیروزی از نظر دین داران باشد. اردشیر با فرمان به بنیاد آتشکده بهرام در مناطق مختلف ایران تجدید حیات دین را انگیزه آغاز حکومت جدید خود می‌نمایاند.

آتش بهرام

مرکزیت آتش در دین زردشتی شاید یک از شناخته شده ترین جنبه‌های این دین باشد (هینلز، ۱۳۷۷: ۴۷). زردشتیان می‌کوشند معروف‌ترین آتش‌های سه‌گانه^{۲۳} خویش را به تاریخ اولیه برسانند (همان: ۱۷۷). به غیر از این سه آتش مقدس، «سه گروه آتش مرتبط با مناسک وجود دارد: آتش بهرام، آتش آدران و آتش دادگاه» (همان: ۱۷۹)، که مهم‌ترین این آتش‌های مرتبط با مناسک، آتش بهرام است. «آتش بهرام، شاه پیروزمند آتش‌هاست. به نام اورمزد این آتش را به یاری می‌خوانند و از او می‌خواهند که در برابر قوای تاریکی آنان را نیرو بخشد؛ زیرا فرّه او با دروغ می‌جنگد و در واقع، نمادی است از راست‌کاری» (همان). بنا به روایت داستان کارنامه اردشیر بابکان، وقتی اردشیر تا حدی از دست تعقیب‌کنندگان اردوان ایمن می‌شود، برای سپاسگزاری از آفریدگار نام روستایی را «بوخت اردشیر»^{۲۴} می‌نهد و در آنجا دستور برپا نهادن آتشکده بهرام را می‌دهد. چهار ماه می‌جنگد تا بر اردوان پیروز می‌شود و دستور برپا کردن آتشکده‌های بهرام را می‌دهد.^{۲۵} بهرام فرشته برتری و زبردستی است (پورداد، ۱۳۷۷: ۲/۱۱۹). در ستایش این ایزد آمده است: اگر ایزد بهرام آن‌گونه که شایسته است، ستایش شود، هیچ وقت به سرزمین ایران دشمن داخل نمی‌شود (همان: ۱۲۸). بهرام صف دشمنان را می‌شکافد. دست‌های مردمان را از پشت می‌بندد، چشم‌های آنان را می‌پوشاند و گوش‌های آنان را کر می‌کند تا کسی نتواند مقاومت کند (همان: ۱۳۳). اردشیر با پاسداشت این ایزد تا

رسیدن به قدرت و تأسیس حکومت ساسانیان، دشمنان خود را از سر راه برمی دارد و نابود می کند. برپا کردن آتشکده بهرام و تطهیر آتش بهرام بسیار دشوار است. «آتش را مانند شاه بر تخت می نشاند، بر بالای آن تاجی به نشانه پادشاهی آتش نیرومند آویزان است... دلیل قداست آن جریان طولانی و دشوار تطهیر آن است: ۱۶ آتش از منابع مختلف جمع آوری می شوند و ۱۱۲۸ بار آنها را تطهیر می کنند و این جریان یک سال طول می کشد و هزینه آن هنگفت است» (هینلز، ۱۳۷۷: ۱۸۰-۱۷۹). در واقع، اردشیر با دستور برپا کردن آتشکده بهرام در شهر و روستاهایی که می گذرد، نمادی از به تخت نشستن خود را با نمودی دینی و آیینی در اذهان می کرد. در کتاب حقوقی مادیان هزار دادستان که از دوره ساسانیان بازمانده است، مفسران حقوقی با احکامی سالاری و سرپرستی آتشکده های بهرام را مشخص می کنند. افرادی که از عهده هزینه آتش برنشاندن برمی آمدند، آتشکده بهرام را در منطقه خود برپا می کردند و این آتشکده ها ثروت و موقوفات زیادی داشتند و مقدس بودند.^{۲۶}

ایزدارت / اشی^{۲۷}

ایزد دیگری که در دین اهورایی همانند ایزد پیروزی بسیار نیک دانسته می شود، اما جنبه اخلاقی ندارد، اشی، ایزد بانوی بخت یا پاداش است. در ایران پیش از زردشت عنوان گنجور را کسب کرده است. از جمله ارمان هایی که اشی به مردم می بخشد، خورنه است (بویس، ۱۳۷۶: ۸۵ و ۸۳). ارت دختر اهورامزدا و خواهر امشاسپندان (نامیرایان مقدس) است. ارت کسی که فره نیک می بخشد (پورداد، ۱۳۷۷: ۲/۱۸۷). آن مردانی که ارت همراه آنها باشد در کشور پادشاهی می کنند. او خواهر دین مزدیسنا است (همان: ۱۸۸). زردشت به دستیاری ایزد ارت از سعادت دنیوی و اخروی برخوردار شد. اهورامزدا توسط این فرشته، نعمت جهانی و بخشایش روز واپسین را به بندگانش ارزانی می دارد. در بخش دراماتیک داستان اردشیر، دختر اردوان اخبار منجمان را به خاطر دل باختگی به اردشیر می رساند و اسباب فرار او را با گنجی شاهانه و اسبانی تندرو فراهم می کند و با او همراه می شود. آنچه ما درباره دختر اردوان می دانیم این است که یک بار او ناخواسته موجب تضعیف قدرت پدرش می شود. بنابراین روایات تاریخی، امپراتور روم، کارکالا، به اردوان پیام می دهد که اگر دختر خود را به او بدهد، این وصلت سبب تحکیم روابط دو دولت می شود. اردوان به امپراتور

روم اعتماد نداشت و مؤدبانه جواب رد می دهد؛ اما کارکالا، خواهش و تکرار می کند. اردوان می گوید خودش بیاید و زنش را ببرد. کارکالا، با قشون زیاد به حدود ایران می آید. مجلس جشنی برپا می شود، وقتی اردوان و همراهانش وارد خیمه امپراتور می شوند، رومی های در کمین، همه را می کشند و اردوان جان سالم به در می برد. پس از این واقعه خائنانه، به فاصله کمی کارکالا، در نزدیکی حران کشته می شود (۲۱۷ م) (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۱۷۱). این واقعه چند سال قبل از خروج اردشیر علیه اردوان اتفاق افتاد. اردشیر از نارضایتی مردم و جنگ خانگی در رسیدن به تخت سلطنت استفاده کرد و بر اردوان شورید و موفق شد (۲۲۴ م). دختر اردوان دو نقش پررنگ و متضاد در این قصه دارد: نقش اول، نقش ایزدی و همراهی با قهرمان است. در اسطوره های ایرانی، ایزدان می توانند صورت مادی به خود بگیرند تا به فرد منتخب یا قهرمان یاری برسانند. ایزد ارت باید همراه اردشیر باشد تا او در کشور پادشاهی کند، او خواهر دین مزدیسنا و بخشنده فره است؛ بنابراین، به صورت دختر اردوان در داستان، تجسم می یابد، توجه و خواست ایزد ارت در وجود دختر اردوان شکل می گیرد تا او در جهت استقرار دین مزدیسنان به اردشیریاری رساند و فره کیانی که در نقش قوچ اردشیر را همراهی می کند، فره پادشاهی است که از خاندان اردوان جدا شده و به یاری و همراهی ایزد ارت بخشنده فره، قرار است به او بخشیده شود. دستور (راهنمای دینی) درباره پرسش همراهی قوچ می گوید: «آن فره خدایی و کیانی است» (فره وشی، ۱۳۷۸: ۳۹). ارتباط ایزد ارت و قوچ را در یکی از سرودهای ستایش ارت می بینیم. ایزد ارت می گوید، هنگام درگیری ایرانیان و تورانیان من خود را زبیر گلوی یک میش گشن (قوچ) از یک گله مرکب از صد گوسفند پنهان کردم، آنگاه کودکان نابالغ و دختران هنوز به مرد نرسیده مرا براندند (پورداد، ۱۳۷۷: ۱۹۸). در پشت ها استعاراتی است و بدون تأمل در آنها نمی توان مطلبی گفت. پورداد از قول دانشمند آلمانی، رایخلت، می نویسد: جنگ دائمی میان تورانیان و نوذریان ثروت را از مملکت بیرون کشید. فرشته توانگری ارت، به گاو و گوسفند که کنایه از ثروت قومی است که هنوز در درجه پایین تمدن است، پناه برد؛ اما ملتی که از نظر خامی و بی تجربگی به کودکان و دختران خردسال تشبیه شده، به معنی التجا فرشته ثروت برنخورده، از اینکه دولت و ثروت به پرورش چارپایان و ستوران است، ناگزیر فرشته ثروت را از پناهگاه خود رانده، باز به جنگ دائمی

دل خوش داشتند (همان). همراهی قوچ در داستان، جدا از اینکه نمادی از فرّه خدایی و کیانی است، نمادی از ثروتی است که با یکپارچگی پادشاهی به تحقق خواهد پیوست و یادآور اهمیت رونق دامداری اجدادی است که ایرانیان بسیار دوستش داشتند؛ نقش دومی که دختر اردوان داستان دارد، نقش زنی عادی است که خشم و ویرانی بر او چیره می‌شود و او را تبدیل به فرزند اهریمن می‌کند. به انتقام خون پدر و خویشاوند می‌خواهد شوهری که از شکار به خانه آمده و تشنه است، با زهر آمیخته به شکر بکشد. در داستان ایزدان به یاری اردشیر می‌آیند، مکرزن پیدا و به مرگ متهم می‌شود. داستان سرا او را به تحقیر زنک می‌نامد و اردشیر نیز او را «جه جادوی دروند زاده» خطاب می‌کند. جه / جهی^{۲۸} نام دختر اهریمن است. اردشیر او را دختر اهریمن می‌نامد و اردوان را اهریمن. در واقع، داستان سرا اسطوره آفرینش و جنگ نیکی و بدی پیوسته در زندگی را برای دین داران یادآور می‌شود. در اسطوره‌های ایرانی، انسان خود جهانی است که دو بُعد خوبی و بدی را در نهاد دارد. دختر داستان وقتی قهرمان را یاری کرد، خوبی در او تجلی یافت و تجسم فرشته ثروت و نعمت شد. وقتی بدی بر او چیره شد و قصد جان قهرمان را کرد تجسم دیو جهی شد.

آتش فرنیغ و ایزد سروش

آتش فرنیغ^{۲۹} با موبدان ارتباط دارد و جمشید بهترین شاهان گذشته، آن را بنیاد نهاد (هینلز، ۱۳۷۷: ۱۷۷). این آتش یک بار فرّه جمشید را که از او جدا شده بود از دست ضحاک رهایی بخشید (همان: ۱۷۹). بنا بر داستان کارنامه اردشیر، هنگامی که دختر اردوان برای کین خواهی خانواده اش، نوشیدنی اردشیر را به زهر آلوده می‌کند، آتش فرنیغ همچون خروسی می‌پرد و آن را می‌ریزد تا اردشیر آن را نخورد (فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۹۵). راوی به صراحت آتش فرنیغ را نام می‌برد که در صورت مادی خروس ظاهر می‌شود. «خروس گماشته سروش است» (پورداد، ۱۳۷۷: ۵۲۱/۱). سروش به معنی اطاعت یا انضباط از چهره‌های محبوب دین زردشتی است و در تمام آیین‌های دینی حضور دارد. سروش همچون جنگجوی مسلح، بهترین درهم کوبنده دروغ توصیف شده است (هینلز، ۱۳۷۷: ۷۵). خروس نماینده و کارگزار سروش بر روی زمین است (دوستخواه، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۰۰۸). مرغ سحر خیز خروس از طرف فرشته شب زنده دار، سروش، گماشته شده که بامدادان بانگ برداشته،

مردم را از پی ستایش خداوند بخواند (پورداد، ۱۳۷۷: ۵۲۰/۱). از طرفی سروش نگهبان آتش است و با آتش مرتبط است. «وقتی که سه قسمت از شب می‌گذرد، آتش مقدس از بیم خاموش شدن سروش را به یاری می‌خواند تا انسان را بر آن دارد که بدو مدد رساند. آنگاه سروش، خروس را بیدار نموده، به بانگ زدن وادار می‌کند، این مرغ در سپیده دم آواز دیوها نفرین فرست» (همان: ۵۲۱). در کارنامه، ریخته شدن جام شربت آمیخته به زهر به دست خروس، کاملاً اسطوره‌ای توصیف شده است.^{۳۰}

کرم خدای^{۳۱} نماد ضحاک

اردشیر برای اتحاد بین دین و دولت در سطح کشور، حاکمان محلی را بر سر راه خود نابود می‌کرد. او در یکی از این جنگ‌ها بسیار غنیمت گرفت و به پارس گسیل کرد. در راه سپاهیان کرم خدای آن غنیمت را از سواران اردشیر گرفتند و نزد کرم خدای بردند. اردشیر پس از شنیدن واقعه، سپاه بزرگ با سپاهبدان خود را برای کارزار با کرم خدای فرستاد. یاران او که خود را در پشت کوه‌ها پنهان کرده بودند، بر سپاه اردشیر شبیخون زدند و بسیاری از سواران او را کشتند و اسب، زین، زین افزار و هر چه داشتند از آنها گرفتند و برخی را به ریشخند با تن آویخته^{۳۲} و برهنه نزد اردشیر فرستادند. اردشیر بسیار ناراحت شد و از شهرها، سپاه به درگاه خواست و خود با سپاه بسیاریه کارزار کرم خدای رفت. در این میان، فرمانروای جهرم^{۳۳} در غیبت اردشیر به پارس آمد و همه دارایی و گنج او را به یغما برد. اردشیر بدون جنگیدن با کرم خدای خواست به پارس برگردد که سپاهیان کرم خدای آنها را تعقیب کردند و راه را بستند. اردشیر، به تنهایی خود را به دهی رساند و به طور ناشناس شب را در خانه دو برادر گذراند. وقتی فهمید دو برادر، به نام‌های بزرگ و برزاتور، طرفدار حکومت دینی اردشیر هستند، چون که او بی دینان و بت پرستان را نابود می‌کند، خود را معرفی کرد و چاره کشتن کرم خدای را به کمک آن دو برادر، به اجرا گذاشت. دو برادر دین دار در مشاوه و همراهی کشتن کرم خدای به اردشیر یاری رساندند. در کارنامه، هفتان بوخت^{۳۴} کرم خدای، دروغ (دیودروغ) خوانده می‌شود. اردشیر و بزرگ و برزاتور، چاره نابودی او را ریختن روی گداخته در دهان کرم خدای می‌دانند. غذای کرم خدای خوردن خون گاو و گوسفند توصیف شده است. اردشیر به عنوان خدمتکار مخصوص

کرم خدای، به جای خون به او روی داغ می‌خوراند (فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۷۷-۵۱). در سنت زردشتی ریختن فلز (روی) گداخته روی سینه را آذریاد مهر اسپندان آراینده دین تجربه کرد. او او ستارا مرتب کرد و برای رفع اختلاف و اعتماد مردم سوگند یاد کرد. «آذریاد در پیش هفتاد هزار مرد سروتن شست و نه من روی گداخته بر سینه او ریختند و او را هیچ زنجی نرسید؛ پس از همه، دودلی برخاست و به دین پاک، بی‌گمان شدند و اعتراف نمودند» (پورداد، ۱۳۸۰: ۳۳). اردشیر، کرم خدای را با ریختن روی گداخته کشت؛ یعنی اگر کرم خدای صداقت داشت با ریختن روی گداخته آسیبی نمی‌دید. در داستان، چون کرم خدای ضد قهرمان و خون‌خوار است، روی گداخته به منظور آزمایش به کار نرفته و به قصد کشتن او خورانده شده و چون کرم خدای پاک و بی‌آلایش نبود، باید کشته می‌شد. «آزمایش فلز گداخته روی سینه آذریاد پاک و بی‌آلایش به او خوشی بخشید و چنان‌که گویی شیر روی سینه اش می‌دوشند» (همان: ۳۴). داستان سرای کارنامه از ویژگی‌های معنوی ضحاک برای کرم خدای، ستمگری، گناهکاری و بددینی / بت‌پرستی را نام می‌برد و زبردستان کرم خدای را بت‌پرست می‌گوید (فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۸۳ و ۵۷)؛ همچنین، کرم خدای را با اصطلاح دروغ و فریب که از القاب اهریمن و فرزند او، ضحاک است می‌خواند. از ویژگی‌های صوری اژدها شکل بودن ضحاک و خوردن مغز انسان، کرم را به نام فرمانروا اضافه می‌کند و خوراک او را خون گاو و گوسفند می‌نامد و به نوعی، قهرمان داستانش (اردشیر) را اژدهاکش توصیف می‌کند. «بعضی پژوهشگران سعی کرده‌اند، اسطوره کهن اژدهاکش را به ورثه‌خانه ایرانی (بهرام) منسوب کنند... اهورامزدا، بهرام را به هفتمین امشاسپند ارتقا داد؛ زیرا تنها اوست که می‌تواند اهریمن را به زانو درآورده در دوزخ مقید سازد» (بویس، ۱۳۷۶: ۱۱۹). با این توصیفات داستان سرا شاه - قهرمان را چون فریدون اژدهاکش می‌نمایاند و حتی معتقدان می‌توانند او را تجسم مادی ایزد بهرام نیز بدانند.

نقش دوزن در داستان

در داستان، دوزن نشسته بر سر راه اردشیر در گذر از دهی بدین صورت توصیف می‌شوند: یکی از آن دوزن بانگ کرد که مترس اردشیر کی بابکان از تخمه ساسان و ناف دارای شاه! چه رسته‌ای از هرید، کس تو را نتوان گرفتن و تو را خدایی ایران شهر بسیار سال باید کردن، بشتاب تا به دریا (فره‌وشی،

۱۳۷۸: ۳۳). اگر آن زن که اردشیر و نژاد او را می‌شناسد و او را به سوی دریا راهنمایی می‌کند، تجسم ایزد آن‌اهیتا، فرشته آب باشد، زن دوم که هیچ نقشی ندارد، کدام فرشته است؟ ظاهر شدن فرشتگان برای اهدافی است. داستان سرا به صراحت می‌تواند نام ایزد آب را به زبان بیاورد؛ زیرا اجداد اردشیر از متولیان معبد آن‌اهیتا / فرشته آب هستند. نگارنده این راهنمایان بر سر راه یا یاریگران اهداف قهرمان را ویژگی قالبی / کلیشه‌ای داستان‌های ایرانی می‌داند؛ چون شنونده در هول ولای داستان می‌خواهد به پیروزی قهرمان کمک شود. این ویژگی هنوز هم در داستان‌های عامیانه دیده می‌شود. گاهی در داستان، زن یا زنانی راه را نشان می‌دهند یا نقشی در تغییر روحیه قهرمان ایجاد می‌کنند تا خط سیر شنونده و داستان سرا از هم جدا نشود؛ مثلاً در داستان عامیانه درویش ادهم، پدر ابراهیم ادهم عارف معروف، به دنبال ندای غیبی در خواب تصمیم می‌گیرد صاحب فرزند شاهزاده‌ای شود و تغییری بزرگ در زندگی خود جهت برکت بخشی به وجود آورد. او برای تغییر، سفر خود را آغاز می‌کند. در بیرون شهر، جمعی از زنان را می‌بیند، دست‌ها و پاها و ساق‌ها را برهنه کرده، رخت می‌شستند. به آنها می‌گوید از خدا شرم ندارید که خود را به نامحرم نشان می‌دهید. زنان جواب دندان شکنی به او می‌دهند و می‌گویند، تو نگاه نکن. درویش ادهم متنبه می‌شود و کلاه ادهمی ساخته، بر سر می‌نهد (حسینی، ۱۴۰۰: ۱۵-۱).^{۳۵} شاید شنوندگان داستان، راهنمایان بر سر راه را که درست راهنمایی می‌کنند، بتوانند فرشتگانی از سوی آفریدگار تجسم کنند، اما دقیقاً نمی‌توان به تجسمی از ایزدی خاص تعبیر کرد. داستان سرا برای پیروزی قهرمان، حوادث را در جهت موفقیت پیش می‌برد. مخاطب بنا به باور خود داستان را دریافت و با آن ارتباط پیدا می‌کند. گفتن دوزن در داستان که راه را به اردشیر نشان می‌دهند، در بیشتر داستان‌های ایرانی عامیانه به صورت قالبی استفاده شده است، زن یا زنانی در داستان پیدا می‌شوند و نقشی کوتاه بازی می‌کنند. گاهی این یاریگران اتفاقی به خواست خدا بر سر راه پیدا می‌شوند، بهترین راه را نشان می‌دهند و گاهی سخنی می‌گویند و قهرمان را از نظر روحی متحول می‌کنند. در کل، ظاهر شدن این نقش‌های کوتاه و مؤثر به هدف داستان کمک می‌کند.

بحث

جمشید پادشاه اسطوره‌ای - آرمانی ایران سه بار زمین

را گشاد کرد^{۳۶} و دوره فرمانروایی او، درخشان ترین دوره سعادت ایرانیان توصیف شده است. هنگامی که جمشید گناهکار شد،^{۳۷} فرّه اش سه نوبت گریخت. مهرداد بهار می نویسد: سه جنبه بودن فرّه جمشید که علاوه بر برکت بخشی، مُعرف ریاست او بر حکومت، دین و پهلوانان بوده است، می تواند گویای ساختمان ابتدایی قبایل هندواروپایی باشد که در آنها، ظاهراً رئیس قبیله، خود جادوگر قبیله و پهلوان نیز بوده است. ادامه این سنت قبیله ای را می توان در کارنامه اردشیر بابکان نیز دید. نسبت خاندان مادری او به موبدان و نژاد پدر او به خاندان شاهان کیانی می رسد و پدرش خود چوپانی است که در افسانه فوق، اردشیر مظهر اتحاد سه طبقه اصلی اجتماع است (بهار، ۱۳۷۸: ۲۲۸-۲۲۷). داریوش هخامنشی دستور داد تا تصویرش را روی مقبره او در نقش رستم فارس حک کنند. تصویر داریوش در حال ادای احترام به فرّه شاهی دیده می شود.^{۳۸} با توجه به زمینه تاریخی فرّه و اعتقاد مردم به آن، داستان سرا باید قهرمان داستانش را فرهمند توصیف کند. در آغاز، پدر بزرگ اردشیر تولیت دار معبد آنهاست است. خواب دیدن پاپک، اسطوره ای و ماورایی و الهام از غیب توصیف می شود، اردشیر برای به تحقق رسیدن آن الهام و رؤیا به دنیا می آید. در سن پانزده سالگی، سن آرمانی در باور ایرانیان، به دربار

اردوان دعوت می شود. علت خروج اردشیر علیه پادشاه اردوان، دعوی دو جوان در شکار توصیف می شود. حرکت اردشیر برای پیدایی جهان و حکومت نو، یک حرکت آیینی است (جدول ۱). اردشیر در برابر دروغ (دیودروغ) می ایستد و به ستورگه برده می شود. در آن وضعیت دشوار خرمی می کند، با شادی و بی اعتنایی به وضع موجود، کائنات را با خود همراه می کند. ایزد اشی / ارت، ایزد فره بخش و دهنده ثروت در نقش دختر اردوان در داستان تجسم می یابد و با همراهی او و دیگر ایزدان اردشیر به پادشاهی می رسد. داستان سرا اردشیر پانزده ساله داستان را در طی حوادث با یاری و پشتیبانی فرشتگان که برای دین داران آشناست، به قهرمان تبدیل می کند و این قهرمان موظف به برپایی حکومت نو با پایه های قدرتمند دین است. چنین حکومتی، بعد از حمله اسکندر به ایران و از بین رفتن کتاب دینی زردشتیان، آرزو و آرمان ایرانیان بود. هر چند اشکانیان با رشادت و فداکاری ایران را از دست سلوکیان خارج کردند و نزدیک به پنج قرن آن را حفظ کردند و دشمنان ایران را به زانو در آوردند، با ساختار حکومت ملوک الطوایفی و تسامح دینی نتوانستند این نیاز مردم را پاسخ گو باشند. در این میان شعار اردشیر فراتر از حفظ کشور بود و آن رضایت ایزدان محبوب مردم ایران و برپایی حکومت دینی بود که دیگر کسی نتواند به آن آسیب برساند.

جدول ۱. مراحل حرکت قهرمان قصه (اردشیر) در جهت برکت بخشی (منبع: نگارنده).

۱	امداد غیبی یک	بابک شیبی در خواب می بیند، خورشیدی از سراساسان می تابد و همه جهان را روشن می کند و شب دیگر ساسان را سوار پیل سفید می بیند که همه به او تعظیم می کنند و در شب سوم، سه آتش مقدس را در خشان در خانه ساسان می بیند که از آنجا روشنی به همه جهان می دهند. این الهامات سبب فراهم آمدن تولد اردشیر می شود. بابک دختر خود را به ساسان می دهد.
۲	دعوت	اردوان، اردشیر را به دربار دعوت می کند. این دعوت برای مهار و زیر نظر داشتن اردشیر صورت می گیرد.
۳	امداد غیبی دو	توجه ایزدان و حمایت ماورایی از حرکت اردوان جهت دین گستری با عنوان عشق دختر اردوان به اردشیر سبب می شود که او پیش بینی اخترشماران اردوان را درباره پیدایی پادشاهی نو به اردشیر برساند؛ بنابراین اردشیر با این آگاهی از آینده، مصمم حرکت خود را آغاز می کند.
۴	ماجراها	درگیری اردشیر با پسر پادشاه در شکار، فرستاده شدن اردشیر به آخور ستوران، دل باختن دختر اردوان به اردشیر، کمک دختر اردوان به فرار اردشیر با کلی گنجینه و تجهیزات و همراه شدن با او، گریختن اردشیر و جنگ های او با دشمنان و ...
۵	توجه به آموزه های دینی	توجه اردشیر به آموزه های دینی نوعی نمایش در جهت هدف است.
۶	آزمون	اژدها کشی اردشیر، عبور از سپاه هفتان بوخت نماد ضحاک و کشتن او با روی گذاخته، نمایش داستان سرا از به حق بودن اردشیر و تجسم ایزد پیروزی در شاه-قهرمان است.
۷	دریافت جایزه	۱. جایزه بزرگ، به پادشاهی رسیدن اردشیر است؛ ۲. جایزه های دیگر اردشیر در داستان پیروزی های او در کشتن دشمنانش است و هر بار که دستور برپا داشتن آتشکده بهرام را می دهد، به پاسداشت جایزه پیروزی است؛ ۳. مهم ترین و هیجان انگیزترین جایزه اردشیر آگاه شدن از زنده بودن فرزندش شاپور است. ^{۳۹} اردشیر به پاسداشت این جایزه نیز آتشکده بهرام برپا کرد و بسیار بذل و بخشش کرد.
۸	برکت بخشی	یک پادشاهی و یکپارچه کردن اداره کشور، تأسیس یک حکومت مبتنی بر آموزه های دینی و رواج دین مزدیسنان و برپا کردن آتشکده های بهرام.

نتیجه‌گیری

ثنویت مشخصه دین زردشتی است و آن اعتقاد به وجود دو نیروی اساساً متضاد که دست‌اندرکار عالم‌اند.^{۴۰} در دین زردشتی، زندگی صحنه نبرد میان هر چه نیک است و هر چه بد؛ راستی، قانون و نظم است و دروغ، بی‌نظمی و هرج و مرج است. انسان اختیار دارد که میان «راستی» و «دروغ» یکی را انتخاب کند. انسانی که راستی را برمی‌گزیند، ایزدان او را همراهی می‌کنند و انسانی که دروغ را برمی‌گزیند، دیوان او را همراهی می‌کنند. اسطوره‌های ایرانی، الگوی نهایی زندگی روزانه معتقدان را تصویر می‌کنند. در کارنامه اردشیر بابکان، نباید به دنبال کشف ویژگی‌های واقعی اردشیر تاریخی بود. باید به دنبال آداب و رسوم و آیین‌های مورد علاقه مردم و باورهای معتقدانی باشیم که اردشیر را الگوی بهشتی قهرمان - شاه می‌نمایانند (جدول ۲). این داستان، ساخته یک داستان‌سرا نیست، بلکه یک گروه برای ساختن آن بسیج شدند؛ گروهی متشکل از منجمان، جغرافی‌دانان، تاریخ‌شناسان، جامعه‌شناسان، قصه‌گویان و مهم‌تر از همه فقهای دینی تلاش کردند، داستانی بسازند به زبانی ساده و مردمی تا ضمن سرگرمی، همراهی مردم برای حکومت نو فراهم شود. گفتار حاضر فقط مجال این را یافت که، به بخشی از اسطوره‌های مورد علاقه دین‌داران از منظر معتقدان و منظور داستان‌گو بپردازد. پس از سپری شدن روزگار شهریار کی‌گشتاسب دیگر فزه به کسی نپیوست. دیگر پادشاهی به داشتن فزه سرافراز نگردید؛ اما اهورامزدا آن را تا روز رستاخیز برای ایرانیان ذخیره کرده است.^{۴۱} فزه‌ای که بنا به اسطوره قرار است در پایان جهان به منجی (سوشیانس) برسد، در کارنامه بنا به سخن پیشوای دینی، به صورت قوچ، اردشیر را برای هدف آرمانی اتحاد دین و حکومت همراهی می‌کند. قوچ به طور مشخص صورت تجسم یافته فزه کیانی و خدایی توصیف شده است. حال، اگر مؤمنی قوچ را نماد ایزد پیروزی (بهرام) بداند، عین باور است. ایرادی نیست که یکی از تجسم‌های اسطوره‌ای ایزد پیروزی به شکل قوچ توصیف شده است؛ به خصوص اینکه اردشیر به شکرانه همراهی ایزد پیروزی در شهرهای مختلف ایران دستور برپایی آتشکده بهرام را می‌دهد. برپایی آتشکده هم به مؤمنان آرامش می‌بخشد که به عبادت‌های دینی بپردازند و هم محبوبیت و قدرت قهرمان - پادشاه را می‌نمایاند؛ یا اگر مردمی همراهی قوچ را نوید و نماد ثروتی بدانند که پس از پیروزی اردشیر و بنیاد حکومت نو قرار است نصیبشان شود،

نظر قصه‌گو تأمین می‌شود. ایزد پیروزی (بهرام) در تجسم قوچ نماد ثروت و قدرت دام‌پروری ایرانیان اردشیر را همراهی می‌کند، به طوری که بینندگان آن همراهی را توصیف می‌کنند. قوچ، نخست به دنبال اردشیر می‌دود، بعد، کنار او حرکت می‌کند و وقتی سوار بر اسب اردشیر می‌شود، دیگر شکست دادن اردشیر غیرممکن می‌شود. دین‌داران، ارت یا فرشته ثروت و فراوانی و بخشنده فزه را می‌شناسند، همراهی و کمک دختر اردوان قصه را تجسم فرشته ثروت و همراهی او می‌دانند؛ بنابراین، ایزد ارت بخشنده فزه و شکوه و ثروت در تجسم دختر پادشاهی که گنجینه پدر و اخبار طالع نیک منجمان را برای قهرمان به ارمغان می‌آورد و او را از زندان و مرگ می‌رهاند و برای ترویج دین و یکپارچگی ایران و شکوه ایرانیان اردشیر را برای اتحاد دین و دولت همراهی می‌کند. بدین ترتیب، فزه کیانی از پادشاه قبلی دور می‌شود و قهرمان - پادشاه را همراهی می‌کند. اردشیر برای استقرار دین حرکت خود را آغاز کرده است، پس یاری ایزدان او را به هدفش می‌رساند. ایزدان به تمام قهرمانانی که برای راستی و برای ایران یاری بخواهند، یاری می‌رسانند. فرشته ارت به کسانی که او را بخوانند یاری می‌رساند. ارت فریدون را برای پیروزی بر ضحاک و کی خسرو قهرمان ممالک ایران و متحدسازنده کشور را بر افراسیاب یاری می‌کند.^{۴۲} در داستان مردم با ستمگری ضحاک و افراسیاب و اسکندر آشنایند؛ قصه‌گو توضیحی نمی‌دهد، با گفتن ستمگری آنها، اردشیر را فریدون وارنشان می‌دهد که کرم خدای را به گونه آیینی می‌کشد و از دهاکشی فریدون را نزد دین‌داران بازسازی می‌کند. نام‌های ایزدان و دیوان، در اسطوره، مفاهیم انتزاعی را منعکس می‌کنند. قصه‌گو نمی‌تواند همه یاری‌رسانان را انتزاعی توصیف کند. اوزمینی و مادی توصیف می‌کند، دین‌داران با روایت‌های آشنا تجسمی از توصیفات مادی می‌سازند. حرکت قهرمان برای استقرار دین است. تمام موانع اهریمنی هستند. جنگ اردشیر با دشمنان جدال نیکی و بدی است. هر جا قهرمان می‌خواهد به خطر بیافتد، ایزدان تجسم می‌یابند. زمانی که دختر اهریمن (جهی) به صورت دختر اردوان می‌خواهد قهرمان را بکشد، ایزد آتش به صورت خروس تجسم می‌یابد. چون فقط نیاز است جام زهر ریخته شود و خورده نشود. معتقدان با جدال نیکی و بدی خوب آشنایند^{۴۳} و ظاهر شدن ایزدان به صورت جانور از محبوبیت ایزدان نمی‌کاهد، بلکه به قدرت و محبوبیت آنها در نزد دین‌داران می‌افزاید.

جدول ۲. برخی آداب و آیین مرسوم (منبع: نگارنده).

۱	ضرورت همراهی ایزدان برای پیروزی	راوی می‌گوید، چون فزه کبان بارد شیر بود، اردشیر پیروز شد و اردوان را کشت و آن همه دارایی و ثروت را به دست آورد (فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۴۹)؛ اردشیر با یاری ایزدان توانست حکومت را بر پایهٔ دین بنهد.
۲	سیاسگزاری اردشیر	اصل سیاسگزاری نعمت‌های الهی. اردشیر در مسیر خود از آغاز تا پادشاهی، برای سیاسگزاری از پیروزی‌های به دست آمده، دستور برپا کردن آتشکدهٔ بهرام را می‌دهد. در کاربان فارس به آتشکدهٔ آذرفرنبغ می‌رود و حاجت می‌خواهد و از آنجا به کارزار اردوان می‌رود (همان: ۴۷).
۳	خواندن دعا قبل خوردن	میزبانان اردشیر به هنگام پذیرایی از او، نان را خودشان تقدیس می‌دارند ^{۴۴} و از اردشیر می‌خواهند دعا‌های سر سفره را بخواند (همان: ۷۱). بعد از خورش، میز خوراکی مذهبی ترتیب می‌دهند و نوشیدنی می‌خورند و دعای جشن برای مراسم ویژه می‌خوانند (دعای آفرینگان). پس از آن اردشیر خودش را معرفی می‌کند (همان: ۷۳).
۴	لعنت بر اهریمن	دو برادر که اردشیر، به عنوان یکی از سواران اردشیر، به آنها پناه آورده، اهریمن را لعنت می‌کنند که از کرم خدای و سپاهش حمایت می‌کند و همهٔ مردم مناطق را از این دین اورمزد و نامیرایان مقدس گمراه می‌کند و بزرگ مردی چون اردشیر و سپاهش را به ستوه می‌آورد (همان: ۷۱-۶۹).
۵	مهر دروج خواندن مخالفان	مهر از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین ایزدان پیش زردشتی و زردشتی است. ایزد عدالت است و پیمان شکنان را نابود می‌کند. وقتی داستان سرا مخالفان اردشیر را مهر دروج می‌خواند. شنونده از این گناه بر خود می‌لرزد و آرزو مند است که قهرمان او را نابود کند. مهرک انوشک زاتان که گنج و دارایی اردشیر را برد، مهر دروج خوانده شد (همان: ۶۳). وقتی پسران اردوان، اردشیر را مهر دروج می‌خوانند که اردوان را کشته و پسران او را متواری و زندانی کرده و زهر به خواهر می‌رسانند تا اردشیر را بکشد، ایزد فرنبغ (آتش) به یاری دستیار ایزد سروش، اردشیر را نجات می‌دهد؛ یعنی اردشیر پیمان شکن نیست.
۶	معروف بودن ستمگری ضحاک و افراسیاب و اسکندر	دو برادر که در داستان اردشیر یاری می‌کنند، می‌گویند، جهان با ستمگری ضحاک، افراسیاب و اسکندر آشناست. داستان سرا هیچ توضیحی نمی‌دهد، می‌داند که مردم با این ستمگران آشنا هستند و پیروزی بر آنها را همراهی هر مزد و امشاسپندان می‌دانند. دو برادر این مثال را می‌زنند تا اردشیر را دل‌داری دهند و او را برای رسیدن به هدف متعالی دین داری یاری کنند.
۷	تجسم ایزدان به شکل جانور	فزه خدایی و کیانی به صورت قوچ در کنار اردشیر می‌رود (فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۴۱-۳۹). تجسم ایزد آتش به شکل خروسی که می‌پرد و با پر جام آورده به زهرارد شیر را می‌ریزد (همان: ۹۵).

پی‌نوشت

پیشگویی می‌کند، شیوهٔ نگارش آن نشان می‌دهد که کتاب ترجمه

و تفسیر اوستاست (راشد محصل، ۱۳۷۰: هفت).

۹. (نک. بهار، ۱۳۸۰: ۱۷-۵).

۱۰. هزارهٔ چهارم، هزارهٔ دین (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۰). دربارهٔ تقسیم جهان به

دوازده هزار سال و ترتیب آن (نک. آموزگار، ۱۳۷۶: ۸۱-۱۵).

۱۱. دربارهٔ نژاد اردشیر بابکان (نک. بهار، ۱۳۸۰: ۱۵۶ و ۱۵۱).

۱۲. اصطلاح کرده خدایی به معنای سلطنت‌های محلی و چیزی شبیه فتودالیسم اروپایی است که بنا بر آن، شاهان محلی وابسته به امپراتور بودند (بهار، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

۱۳. خواب شب دوم پایک توصیف بهرام ورجاوند است. بهرام ورجاوند نمادی از ایزد بهرام است که به صورت شاهی، سوار بر پیل سفید آراسته‌ای، برای یاری ایرانیان در برابر بدخواهان و دشمنان، از کابل یازهندوستان می‌آید (آموزگار، ۱۳۷۶: ۷۶).

۱۴. با وجودی که اردشیر پسر ساسان است و بابک پدر بزرگ مادری او است، اردشیر بابکان خوانده می‌شود. این مطلب، بیانگر این است که بابک یک دختر دارد و پسر ندارد. این دختر به نام پدرازدواج

۱. در اینجا مشخصاً فرهنگ ایرانی مدنظر است. «زبان فارسی از خانوادهٔ زبان‌های هند و اروپایی است» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۵). اصطلاح «هند و اروپایی» را فرانتس پوپ وضع کرده است. در اوایل سدهٔ بیستم میلادی زبان شناسان انگلیسی، اصطلاح «زبان‌هایی آریایی» را به جای «زبان‌های هند و ایرانی» به کار می‌بردند (همان: ۱۱).

۲. (نک. زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۸۸).

۳. (نک. پیرنیا، ۱۳۸۷: ۲۷۵).

۴. (نک. زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

۵. (نک. آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۶۱-۳۵۰).

۶. (نک. اخوان اقدم، ۱۳۹۳: ۴۰).

۷. (نک. بویس، ۱۳۷۵: ۱۴۲).

۸. نام کتابی است به زبان پهلوی از نویسنده‌ای ناشناس که در آن اورمزد، رویدادهای ایران را تا پایان عمر جهان برای زردشت

می‌کند. این نوع ازدواج در دوره ساسانیان ازدواج ایوکینی نامیده شده است. فرزند پسر حاصل از ازدواج ایوکینی متعلق به پدر بزرگ است (نک. حسینی، ۱۳۹۷: ۹۲-۷۱).

15 Melammu

۱۶. فرّوهر روح یاسبان آدمی است. پیش از تولد وجود دارد و پس از مرگ نیز باقی می‌ماند و در صورتی که بازماندگان برای او نیایش کنند و هدیه تقدیم دارند، خشنود می‌شود و از خانواده حمایت می‌کند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۰: ۳۱).

۱۷. جوهر تن صورت مادی یا جسم آدمی است (همان).

۱۸. (نک. پورداود، ۱۳۷۷: ۳۵۱/۲-۳۰۳).

۱۹. فزه جمشید در سه نوبت به شکل مرغی به پرواز درآمد و از پیش او گریخت. نخستین بار مهر آن را برگرفت، بار دوم فریدون و بار سوم گرشاسب (هینلز، ۱۳۷۷: ۵۶).

۲۰. (نک. پورداود، ۱۳۷۷: ۳۳۶/۲-۳۳۷).

۲۱. (نک. پورداود، ۱۳۷۷: ۱۱۲/۲-۱۳۳).

۲۲. بیشتر دانشمندان این پرنده را «باز» می‌دانند (هینلز، ۱۳۷۷: ۴۱).

۲۳. نک. مناسک آتش (همان: ۱۸۰-۱۷۷).

۲۴. پوشهر. نک. یادداشت بعدی.

۲۵. (نک. فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۵۱-۴۷).

۲۶. (نک. حسینی، ۱۳۹۴: ۲۱۸-۲۱۰).

۲۷. اشی در اوستا اسم مؤنث است، به معنی «چیز به دست آمده»، «پاداش»، «سهم بردن»، «تقدیر»، «پاداش دادن»، تجسم آیزد بانوی بخت یا پاداش است (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۳).

۲۸. «جهی» یکی از نیروهای شرو تجسم مادینه و اهریمنی هرزگی است (هینلز، ۱۳۷۷: ۸۳).

۲۹. فرنگ یا فروباک، به معنای دارنده فرایزدی (بهار، ۱۳۷۸: ۱۱۶).

۳۰. در داستان شاهنامه، جام از دست اردشیر می‌افتد و می‌شکند. اردشیر از حالت لرزان دختر اردوان به او شک می‌کند و از مانده شربت در جام به مرغ می‌خوراند و آن مرغ می‌میرد (فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۷۵).

۳۱. کرم خدای (karm xwaday) فرمانروای ناحیه کرم. ناحیه کرم ممکن است به روایت فردوسی کرمان باشد. فردوسی داستان هفتواد و دخترا و چگونگی پیدایش کرم کرمان را آورده است که در این بخش کارنامه حذف شده است (فروه‌وشی، ۱۳۷۸: ۵۵). دختر نیک بخت هفتواد هنگام خوردن سیب، کرمی را در آن می‌بیند به آرامی برمی‌دارد و در دو کدان می‌گذارد و به آن رسیدگی می‌کند تا آن کرم نیرو می‌گیرد. داستان پیدایش اژدها از کرمی در سیب را از شاهنامه بخوانید (فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۶۸-۸۶۶).

۳۲. تناوک / تن آویخته، یعنی به زین بسته به طوری که پا و سراز دو سوی زین آویخته باشد (فروه‌وشی، ۱۳۷۸: ۵۹).

۳۳. مهرک انوشک زاتان (همان: ۶۳).

۳۴. نام خاص است به معنی رستگارشده به وسیله هفت (امشاسپند) (همان: ۵۵).

۳۵. حتی نمونه این چنینی در کتاب حقوق اجتماعی مادیان هزار دادستان (۵۷/۱۲-۲) دیده شد که اصلاً قالب داستان ندارد و از دوره ساسانیان باقی مانده است و فقط مباحث حقوقی و دینی در آن مطرح شده است. حکمی از گفته یک قاضی نوشته شده است که روزی در راه رفتن به دادگاه، سه زن در مسیر قاضی نشسته بودند و از او درباره ضامن و ضمانت پرسیدند و پاسخ لازم را شنیدند.

سپس، یکی از آنها پرسشی می‌کند که قاضی نمی‌تواند پاسخ این پرسش را بدهد. زن دیگری می‌گوید استاد نگران نباش و با شهامت بگویی دانم. پاسخ این پرسش در پیش نوشته آشکار است. در این حکم ضمن اینکه قانونی مطرح می‌شود، محل رجوع پاسخ پرسش‌های نادانسته قاضی از زبان زنان گفته می‌شود. شاید این حکم راتنها حکمی دانست که گردآورنده این احکام، داستان‌گونه جایگاه رشد و پیشرفت زنان را بیان کرده است. هشدار برای قضاتی که همه احکام صادره پیشین را نمی‌دانند و باید تغییری در رویه مطالعه خود به وجود آورند. از نظر منطقی، زنان در این حکم دانش حقوقی خود را به رخ می‌کشند، می‌پرسند تا کاستی مطالعه قاضی مرد را یادآور شوند و گرنه پاسخ و مرجع آن را می‌دانند. این حکم داستان‌گونه نشان می‌دهد که زنان در دوره ساسانی با علم و آگاهی، برای رسیدن به حقوق اجتماعی خود می‌کوشند.

۳۶. سه بار گشاد کردن زمین به وسیله جمشید، به سه مهاجرت اقوام هند و اروپایی به سرزمین ایران تعبیر می‌شود.

۳۷. درباره گناهکار شدن جمشید، روایت‌ها متفاوت است. گفته شده مردم را به خوردن گوشت گاو توصیه کرد؛ در متنی روایت شده که جمشید مغرور شده و با ادعای خدایی مرتکب دروغ شده و... (نک. هینلز، ۱۳۷۷: ۵۶).

۳۸. (نک. شهبازی، ۱۳۹۳: ۷۶).

۳۹. اردشیر قبلاً فرمان کشته شدن دختر اردوان را که باردار بود داده بود، ولی موبد به جهت باردار بودن دختر او را نکشت تا هفت سالگی شاپور، اردشیر از وجود فرزند خیر نداشت (نک. فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۹۷).

۴۰. (نک. هینلز، ۱۳۷۷: ۶۷).

۴۱. (نک. پورداود، ۱۳۷۷: ۳۲۱/۲-۳۲۱).

۴۲. (نک. همان: ۲۰۰-۱۸۶).

۴۳. نکته جالب اینکه گاهی این جدال را در واژگان نیز می‌یابیم. وقتی اردشیر می‌خواهد کرم خدای را بکشد. قصه‌گو می‌گوید: همچون کرم، زفر بازگفت که خون خورد، اردشیر روی گداخته به زفر کرم اندر ریخت (فروه‌وشی، ۱۳۷۸: ۸۳). زفر یا پوزه، دهان اهریمنی است. باز گفت: شکافتن، ترکاندن. به جای اینکه بگوید دهان باز کرد می‌گوید زفر بازگفت.

۴۴. درون یشتند: درون، گرده کوچک نان فطیر است و درون یشتن تقدیس نان است (همان: ۷۱).

منابع

آموزگار، ژاله (۱۳۷۶). **تاریخ اساطیری ایران**. چ. دوم، تهران: سمت. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۰). **اسطوره زندگی زردشت**. چ. چهارم، تهران: چشمه.

آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). **زبان، فرهنگ و اسطوره**. تهران: معین. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴). **تاریخ زبان فارسی**. چ. دوم، تهران: سمت.

اخوان اقدم، ندا (۱۳۹۳). تفسیر شمایل نگارانه صحنه‌های شکار در ظروف فلزی ساسانی، **کیمیای هنر**، سال سوم، شماره ۱۲، ۳۳-۵۰. امینی، محمدرضا (۱۳۸۹). بررسی جنبه‌های ادبی کارنامه اردشیر بابکان در مقایسه با روایت نویافته یونانی آن، **تاریخ ادبیات**، دوره ۲، شماره ۱، ۵-۲۶.

ایرانی ارتباطی، غزاله و خزایی، محمد (۱۳۹۶). نمادهای جانوری فزه در هنر ساسانی، **نگره**، شماره ۴۳، ۱۹-۲۹.

بهار، مهرداد (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران*، چ. سوم، تهران: آگه.

بهار، مهرداد (گزارنده) (۱۳۸۰). *نبد هوش*، فرنیخ دادگی، چ. دوم، تهران: توس.

بویس مری (۱۳۷۵). *تاریخ کیش زردشت (هخامنشیان)*، ترجمه همایون صنعتی زاده، جلد ۲، تهران: توس.

بویس مری (۱۳۷۶). *تاریخ کیش زردشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، جلد ۱، چ. دوم، تهران: توس.

پیرنیا، حسن (۱۳۸۷). *تاریخ ایران*، چ. نهم، تهران: نامک.

تفضلی، احمد (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش زاله آموزگار، چ. پنجم، تهران: سخن.

پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷). *بیشت ها*، ۲ جلدی، تهران: اساطیر.

پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰). *خرده اوستا*، تهران: اساطیر.

جایز، گرترو (۱۳۹۷). *فرهنگ سمبل ها، اساطیر و فولکلور*، ترجمه و تنظیم محمدرضا بقایور، چ. دوم، تهران: اختران.

جلیلیان، شهرام (۱۳۹۷). *اردشیر بابکان و خدایان و آناهیتا، تاریخ اسلام و ایران*، سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۷، ۳۵-۵۶.

حسینی، زهرا (۱۳۸۲). *بررسی اسم و صفت در متن اوستایی ارت بیشت*، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان های باستانی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

حسینی، زهرا (۱۳۹۴). *ماتیگان هزار دانستان (تصحیح متن، آوانویسی، برگردان فارسی، تعلیقات و واژه نامه) پاره نخست*، پایان نامه دکتری فرهنگ و زبان های باستانی ایران، تهران: دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

حسینی، زهرا (۱۳۹۷). *احکام انواع ازدواج و تعدد زوجات از مجموعه هزار قضاوت، پنجمین همایش متن پژوهی ادبی سبک شناسی بلاغت نقد، جلد ۷*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۷۱-۹۲.

حسینی، زهرا (۱۴۰۰). *معرفی و بررسی قصه درویش ادهم با مشک افروز دختر پادشاه فارس از نسخه جامع الحکایات، چهارمین کنگره ملی فرهنگ و ادبیات فارسی*، همدان، ۱-۱۵.

دوستخواه، جلیل (۱۳۸۹). *اوستا (کهن ترین سرودهای ایرانیان)*، چ. یازدهم، تهران: مروارید.

ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۸). *نقد اخلاقی متن تاریخی کارنامه اردشیر بابکان، تاریخ، سال چهاردهم، شماره ۵۲، ۱۵۱-۱۶۶*.

راشد محصل، محمد تقی (۱۳۷۰). *زند بهمن نیسن*، تهران: علمی و فرهنگی.

روشنی نژاد، محمد علی (۱۳۹۱). *تثبیت جایگاه ایزد بهرام، اسطوره جنگ پیش زردشتی ایرانیان باستان در معارف زردشتی، زبان و ادب فارسی «ادب و عرفان»*، دوره ۳، شماره ۱۰، ۳۴-۵۰.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *روزگاران*، چ. هشتم، تهران: سخن.

سرلو، خوان ادوارد (۱۳۹۲). *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، چ. دوم، تهران: داستان.

شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۳). *راهنمای مستند نقش رستم*، تهران: سفیران.

فرهوشی، بهرام (۱۳۷۸). *کارنامه اردشیر بابکان*، چ. دوم، تهران: دانشگاه تهران.

فضایلی، سودابه (۱۳۸۸). *شبرنگ بهزاد*، تهران: جیحون.

قربانی قهفرخی، عاطفه؛ یزدانی راد، علی و براتی ارداجی، طاهره (۱۳۹۷). *بررسی اسطوره و نماد در فرهنگ ایران باستان با محوریت قوچ های سنگی چهارمحال و بختیاری، پژوهش در هنر و علوم انسانی*، سال سوم، شماره ۲، ۴۷-۵۶.

مختاریان، بهار و شکری، سجاد (۱۳۹۰). *نقش قوچ در آیین های وابسته به ایزدبانوی یزرگ در لرستان، پژوهش های انسان شناسی ایران*، شماره ۱، ۱۳۵-۱۵۱.

نوری، اکرم و مهریویا، حسین (۱۳۹۷). *بررسی نقش قوچ درقالی های ترکمن از منظر تاریخی و آیینی، جلوه هنر*، شماره ۳، ۶۹-۷۸.

نیولی، گرادو (۱۳۹۱). *فر/ فزه*، ترجمه سعید انواری و سپیده رضی، *هفت آسمان*، دوره ۱۴، شماره ۵۳، ۱۰۱-۱۱۸.

هینلز، جان (۱۳۷۷). *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه زاله آموزگار و احمد تفضلی، چ. پنجم، تهران: آویشن - چشمه.

References

- Abolghassemi, M. (1995). *A History of the Persian Language*, (2nd ed.), Tehran: Samt (Text in Persian).
- Akhavan Aghdam, N. (2014). Iconographic Interpretation of Hunting Scenes in Sasanian Metalwork, *kīmīyā-ye Honar*, 3 (12), 33-50 (Text in Persian).
- Amini, M. R. (2010). A Study of the Literary Aspects of Kārnamēh Ardeshir Babakan in Comparison to its new found Greek version, *Literature History 2* (1), 5-26 (Text in Persian).
- Amoozgar, J. (1997). *Mythological History of Iran*, (2nd Ed.), Tehran: Samt (Text in Persian).
- Amoozgar, J. & Tafazzoli, A. (2001). *Zoroaster's Mythological Life*, (4th ed.), Tehran: Cheshmeh (Text in Persian).
- Amoozgar, J. (2007). *Language, Culture and Myth*, Tehran: Moin (Text in Persian).
- Bahar, M. (1999). *A Study on Iranian Myths*, (3rd ed.), Tehran: Agah.
- Bahar, M. (2001). *Bundahišn*, (2nd ed.), Tehran: Toos (Text in Persian).
- Boyce, M. (1996). *A History of Zoroastrianism (Achaemenids)*, Translated by Homayoun Sanatizadeh, (Vol. 2), Tehran: Toos (Text in Persian).
- Boyce, M. (1997). *A History of Zoroastrianism*, Translated by Homayoun Sanatizadeh, (Vol. 1), (2nd ed.), Second Edition, Tehran: Toos (Text in Persian).
- Cirlot, J.E. (2013). *A Dictionary of Symbols*, Translated by Mehrangiz Ohadi, (2nd ed.), Tehran: Dastan (Text in Persian).
- Doostkhah, J. (2010). *Avesta (The Oldest Iranian Hymns)*, (15th ed.), Tehran: Morvarid (Text in Persian).
- Farahvashi, B. (1999). *Kārnamag ī Ardašīr ī Babākān*, (2nd ed.), Tehran: University of Tehran (Text in Persian).
- Fazayeli, S. (2009). *Shabrang Behzād*, Tehran: Jeyhoon (Text in Persian).
- Ghorbani Ghahfarkhi, A., Yazdani, A. & Brati Ardaji, T. (2018). A Study of Myth and Symbol in the Culture of Ancient Iran with Focus on the Stone

- ings, *Erfaniyāt Dar Adab Farsi*, 3(10), 34- 50 (Text in Persian).
- Shahbazi, A. Sh. (2014). *Documentary Guide to the Naghsh Rostam*, Tehran: Safiran (Text in Persian).
- Tafazzoli, A. (2007). *History and Literature of Iran of Pre-Islamic*, edited by Jaleh Amoozgar, (5th ed.), Tehran: Sokhan.
- Zabihnia Emran, A. (2019). Ethical Criticism of the Historical Text of the Book of Ardeshir Babakan, *Journal of History (Tarikh)*, 14(52), 151-166.
- Zarinkob. A. (2008). *Rozegārān*, (8th ed.), Tehran: Sokhan)Text in Persian).
- Rams of Chaharmahal and Bakhtiari, *Research in Arts and Humanities*, 3(2), 47- 56 (Text in Persian).
- Gnoli, G., Anvari, S., Razi, S. (2012). FARR (AH). *Journal of Seven Heavens*, 14(53), 101-118 (Text in Persian).
- Hinnells, John R. (1973). *Persian Mythology*, London, SW3 6RB.
- Hinnells, John R. (1998). *Persian Mythology*, Translated by Jaleh Amoozgar and Ahmad Tafazzoli, (5th ed.), Tehran: Avishan- Cheshmeh (Text in Persian).
- Hosseini, Z. (2003). *Studing Nouns and Adjectives in the Avestan Text of «Art Yašt»*, Master Thesis, Islamic Azad University: Tehran (Text in Persian).
- Hosseini, Z. (2015). *Mātikān ī Hazār Dātestān (Recitification of the Text, Transcription, Farsi Translation, Commentaries and Glossary)*, First Part, PhD Thesis Islamic Azad University: Tehran (Text in Persian).
- Hosseini, Z. (2018). Laws Types of Marriage and Polygamy in the book of a Thousand Judgments, *Fifth Literary Text Literature Conference A New Look at Stylistics, Rhetoric, Literary Criticism*, (Vol.7), Tehran: Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran (Text in Persian).
- Hosseini, Z. (2021). Introducing and Reviewing the Story of Darvish Adham with Mošk Afrooz, the Daughter of the King of Fars, from the version of Jāme Al- Hekāyāt, *Fourth National Congress of Persian Culture and Literature*, Hamadan (Text in Persian).
- Irani Arbaty, G., Khazaie, M. (2017). The Study of Farrah's Beast symbols in Sassanid Art, *Negareh Journal*, 12(43), 18-29. doi: 10.22070/negareh.2017.571 (Text in Persian).
- Jalilian, S. (2018). Ardašir Son of Bābak and the Goddess Anāhitā. *History of Islam and Iran*, 28(37), 35-56. doi: 10.22051/hii.2017.14894.1333 (Text in Persian).
- Jobs, G. (2018). *Dictionary of Mythology, Folklore and Symboles*, Translated by Mohamad Reza Baghapour, (2nd ed.), Tehran: Akhtaran.
- Modi.J.J. (1901). *Mādigān-i-Hazār Dādestan*, Part1, Poona.
- Mokhtarian, B.& Shokri, S. (2011). The Role of Ram in the Rituals Related to the Great Goddess in Lorestan, *Iranian Journal of Anthropological Research*, 1, 135- 151.
- Noori, A., Mehr pouya, H. (2019). Analysis of Sheep Design in Turkmen Carpets in History & Religion, *Glory of Art (Jelve-y Honar) Alzahra Scientific Quarterly Journal*, 10(3), 69-78. doi: 10.22051/jjh.2017.6862.1014
- Pirniya. H. (2008). *History of Iran*, (9th ed.), Tehran: Namak.
- Pourdavood, E. (1998). *Yašts*, Tehran: Asatir.
- Pourdavood, E. (2001). *Khordeh Avestā*, Tehran: Asatir.
- Rashed Mohassel, M. T.(1991). *Zand-e-Bahman Yasna*, Tehran: Elmi va Farhangi (Text in Persian).
- Roshaninejad, M. A. (2012). Stabilization position of the God Bahram, the myth of the Pre-Zoroastrian War of the Ancient Iranians in Zoroastrian Teach-

The role of Iranian myths in the Kār-nāmag i Ardaxšīr i Pābagān¹

Zahra Hosseini²

Received: 2021-10-07

Accepted: 2022-01-10

Abstract

Iran is a land of great contrasts: a land of deserts and jungles, of snowy mountains and luxuriant valleys; Geography inevitably affects culture, and it is not surprising that in Iran is a number of different cultures any of which have produced different mythologies. No nation's religion or myth can be understood separately from its historical background. Myth is a symbolic expression of the interrelationship established by man between various phenomena and man himself. Over all, myth is part of history, for myth embodies the views of man about himself, his world and its development. Thus, myth and history are completely intertwined in Zoroastrian belief. The Iranians understand the whole of their history, past, present and future in the light of mythology. To the ancient Iranian the divine was not a distant reality far removed from human experience but a factor of everyday life. Man's daily and rituals life involves direct and immediate contact with the divine beings. Kār-nāmag i Ardaxšīr i Pābagān the oldest historical, romantic and mythical story from the Sassanid period has been made according to the beliefs and myths common among the people. While the story recounted the hero-king's wrath against the enemies and propagated his bravery, also, it reminded the religious rites and teachings of the believers. In this way, the people knew the king and felt united with him. The historical accuracy of this story is not in question; its myths are charters that display social design and moral and religious behavior; so that believers live according to it. Ardašīr sees necessary the establishment of an official religion and the union between religion and the state in the existence person of the ruler, and in order to reach the government, he suppresses all his opponents. The alliance between religion and government had not been experienced at the national level until then. Therefore, the government needed the support of the people; In this way, the mental gods are embodied and help the hero or savior; research questions include: 1) Who are the mythical incarnate gods and the helpers of Ardašīr? 2) In the Kār-nāmag, what did Ardašīr do to show his popularity, glory and power? The purpose of this article is studying the mythological and ritual culture and anthropology of this story. In this research, the myths of the first part of the story are examined, that's mean, the myths associated with Ardašīr, the founder of the Sassanid system, it has been studied analytically and descriptively. Studies have shown that, goddess of wealth Aši/Art, god of glory/ Farrah (Xwarrah), god of Victory/ Wahram, god of Fire/ Atar, god of Obedience/ Sraosha, these gods were the helpers of Ardašīr in this story. The god of wealth is embodied in the role of Ardavan's daughter in the story and reaches the kingdom with she and other gods of Ardašīr. Religious people know the Art/ Aši or the angel of wealth and abundance and the benefactor of Farrah, they consider the company

1.10.22051/JJH.2022.38006.1711

2-Ph.D in Ancient Iranian Culture and Languages, Faculty of Language and Literature, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.. Email: hosseini_z90@yahoo.com

and help of Ardavan's daughter as the embodiment of the angel of wealth and his company. Thus, god of Art/ Aši, the giver of Farrah, glory and wealth in the embodiment of the king's daughter, who brings the treasure of the father and the good news of the astronomers for hero, rescues him from prison and death, and for promotes the religion and unity of Iran and the glory of Iranians, accompanies Ardašir for unity religion and government. In this way, Farrah Kiani moves away from the previous king and accompanies the hero-king. After the time of the Kiy-gashtasb king, Farrah did not join anyone. The kingdom no longer boasted of having Farrah. But Ahuramazda saved it for the Iranians until the Day of Judgment. Farrah who according to myth, reaches the savior at the end of the world, in the *Kār-nāmag i Ardaxšir i Pābagān*, according to the religious leader, in the form of a ram, accompanies Ardašir for the ideal goal of uniting religion and government. The ram is specifically described as the embodiment of Farrah Kiani and Divine. Now, if a believer considers the ram as a symbol of the god of Victory (Bahram), it is the same belief; there is no objection to one of the mythical incarnations of the god of Victory being described in the form of a ram; Especially that Ardašir, for praise be to the victory from the god of Victory in different cities of Iran, orders the construction of the fire temple of Bahram. The erection of a fire temple both calms the believers to perform religious worship and shows the popularity and power of the hero-king; or if people promise to accompany the ram and consider it a symbol of wealth- Which is to be inherited after the victory of Ardašir and the foundation of the new government- the storyteller's opinion is provided. God of Victory (Bahram) in the incarnation of a ram- symbol of wealth and power animal husbandry of Iranians- accompanies Ardašir, so that viewers describe that accompaniment; The ram first follows Ardašir, then, he moves next to him and when he rides on Ardašir's horse, anymore, Ardašir's defeat becomes impossible. The storyteller turns fifteen-year-old Ardašir of the story during events with the help and support of angels- which are familiar to the piousness- into a hero, and this hero is responsible for establishing a new government with strong foundations of religion. After the Alexander of Macedonian invaded Iran and destroyed the Zoroastrian religious book, such a government was the wish of the Iranians. However, the Parthians bravely and devotedly liberated Iran from the Seleucids and preserved it for nearly five centuries and their hard defeats overcame the enemies; but with the structure of the tribal rule and religious tolerance, they could not meet the needs of the people. In the meantime, Ardašir's slogan went beyond preserving the country and that was the satisfaction of the beloved gods of the Iranian people and the establishment of a religious government that no one else could harm. For popularity and glory and power, Ardašir kills Karm Xwāday in a ritual way. The biggest antithetic and demon that bothers him and he reconstructs near the believers, that Fereydoun has killed the dragon. And all around Iran, for praise be to the god of Victory, he built the expensive fire temples of Bahram. In the story, people are familiar with the tyranny of Zahak, Afrasiab and Alexander. The storyteller does not explain, by saying their cruelty, he shows Ardašir as Fereydoun. Dualism is characteristic of the Zoroastrian religion, and it is the belief in the existence of two fundamentally opposing forces involved in the work of the world. In Zoroastrianism, life is a battlefield between the good and the bad; truth is law and order, and lie is disorder and chaos. Man has the choice between "truth" and "lie". A man who chooses the truth, the gods accompany him and a man who chooses to lie, devils accompany him. The hero's move is to establish religion; All obstacles are evil. Ardašir's war with the enemies is a battle of good and evil. Wherever the hero wants to be endangered, the gods are embodied, when the daughter of Ahriman (Jahi) as the daughter of Ardavan wants to kill the hero, the god of fire is embodied in the form of a rooster. Because it is only needed that the poison been poured in the cup and not being eat it. Believers are familiar with the controversy between good and evil and the appearance of gods as animals does not diminish the popularity of gods; rather, it increases their power and popularity among the religious. Iranian myths depict the final pattern of believers' daily lives. In the *Kār-nāmag* we should not look for the real features of the historical Ardašir. We should look for the customs and rituals of the people and the beliefs of the believers who show Ardašir as a paradise model of the hero-king. This story is not made by a storyteller; rather, a group came together to build it; a group of astronomers, geographers, historians, sociologists, storytellers and most importantly, religious jurists tried to make a story in simple and popular language, while entertaining, people's support for the new government is offered. The present article only had the opportunity to address some of the favorite myths of religious people from the point of view of believers and the purpose of the narrator.

Keywords: *Kār-nāmag i Ardaxšir i Pābagān*, Myth and Symbol, Goddess of Wealth/ Aši, God of Fire/ Atar, God of Obedince/ Sraosha, Karm Xwāday